

موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟

دکتر سیدمحمد ثقفی*

چکیده

دین سؤال اساسی در زمینه جامعه‌شناسی دینی است. این علم، رشته جدیدی است که در عرصه مطالعات امر دینی به وجود آمده است. برخی از انسان‌شناسان را عقیده بر آن است که خود «دین» مورد مطالعه و موضوع این رشته جدید است؛ چگونه مذهب در زندگی انسان پیدا شده، چگونه رشد یافته و تکامل پیدا کرده است؟

این گروه از دانشمندان مذهب را تنها در «عاطفه دینی» خلاصه کرده‌اند و توضیح می‌دهند که «احساس مذهبی» احساس خاصی است که فرد را به «مطلق» وصل می‌کند. بعضی از جامعه‌شناسان چنین عقیده دارند که «جامعه» مذهب را پدید آورده است. اساساً مذهب، خود جامعه است. اینها جامعه‌های استبدادی را شاهد می‌آورند که در آنجا توت‌ها سمبل تجمع کلان و قبیله است و نقش دین را بازی می‌کنند.

امیل دورکیم از معروفترین جامعه‌شناسان عرصه دین است. این دانشمندان از نکته‌ای اساسی و روشن غفلت دارند و آن عدم اشاره به آموزش‌های دینی و کتاب‌های مقدس مانند تورات انجیل و قرآن است که ادیان متعالی را شامل است و معمولاً ادیان ابتدایی فاقد آنها می‌باشند.

ما عقیده داریم که موضوع جامعه‌شناسی دینی، مسائل اجتماعی - دینی است که مذهب به نوعی در خلق و پدیدآری آنها دخالت دارد.

جامعه‌شناس دینی باید رابطه جامعه و مذهب را ملاحظه نماید و تاثیر متقابل آن دو را که به وجود آورنده ساختارهای اجتماعی مذهبی است، مورد مطالعه قرار دهد.

یواخیم واخ از دانشمندان جامعه‌شناسی در قرن اخیر و ایوریحان بیرونی از عالمان مسلمان ایرانی، دو دانشمندی هستند که به این موضوع توجه داشته‌اند، به نظر نویسنده این دو دانشمند بدرستی فکر کرده‌اند و به موضوع علم جامعه‌شناسی دینی اشاره نموده‌اند. نویسنده نیز در این مقاله درستی اندیشه آنان را اثبات کرده و موضوع جامعه‌شناسی دینی را تبیین نموده است.

واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی دینی، دین، حرکت‌های اجتماعی مذهبی، مذهب عامیانه، مذهب عالمانه.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و آشتیان.

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی * سال اول * شماره ۱

مقدمه

رشته جامعه‌شناسی دینی رشته‌ جدیدی در عرصه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است که از عمر آن، کمتر از یک قرن می‌گذرد. در قلمرو علوم اجتماعی، مباحث و مسائلی از آن رشته مطرح می‌گردد که تلاش دارد پدیده اجتماعی دین را مورد مطالعه قرار دهد.

به نظر صاحب نظران این رشته، علم جامعه‌شناسی دینی از آن جهت در ردیف علوم اجتماعی قرار می‌گیرد که می‌خواهد روش علمی توصیفی - تبیینی^(۱) را در تحقیق مسائل آن به کار ببرد.

در این زمینه کتاب‌هایی چه به صورت ترجمه‌ای از متون خارجی چه به صورت تألیفی از دانشمندان ایرانی چاپ شده است که مسائل این رشته را مورد بحث قرار می‌دهند.

استاد دکتر غلامعباس توسلی و استاد دکتر ابوالحسن تنهایی، دو فرد شاخص از دانشمندان جامعه‌شناسی مسلمان هستند که در این زمینه، کتاب‌هایی را عرضه داشته‌اند. «جامعه‌شناسی دینی» عنوان کتاب دکتر توسلی و «جامعه‌شناسی تحلیل ادیان» از آن دکتر تنهایی می‌باشد.

بگذریم از این که عناوینی مانند «جامعه‌شناسی دین» از ملکم هیلتون ترجمه محسن ثلاثی، «جامعه‌شناسی دین»، یواخیم واخ ترجمه آزادگان، «جامعه‌شناسی ادیان» از ژان پل ویلم ترجمه دکتر عبدالرحیم گویایی، در بازار کتاب موجود هستند.

چنانکه خواننده ملاحظه می‌کند هر کدام این نویسندگان (خودی یا خارجی) عناوینی را انتخاب کرده‌اند که با همدیگر متفاوت هستند: «جامعه‌شناسی دین»، «جامعه‌شناسی دینی»، «جامعه‌شناسی ادیان»، «جامعه‌شناسی تحلیل ادیان» و حتماً بعد از مطالعه هر کدام از آنها، آدمی می‌بیند که در اغلب آنها، آن هم بیشتر در متون خارجی و ترجمه شده، مسائل کلامی - انسانی مطرح است و چندان معلوم نیست که موضوع علم جامعه‌شناسی دین چیست. به نظر می‌رسد که گرچه در قلمرو علوم اجتماعی جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی دانشگاهی مطرح می‌باشد اما هنوز چندان معلوم نیست که موضوع آن چیست

1. Discriptive - Explanation

موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟ ❖ ۴۱

و مسائل آن کدام است و با چه روشی باید آن را مطالعه کرد. رابطه این رشته با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی یا دینی، کدام است؟ چه رشته‌هایی پیش‌زمینه این رشته علمی و چه رشته‌ها و معارفی، خارج از آن است؟

آیا رشته جامعه‌شناسی دینی مرکب از علم کلام^(۱) و جامعه‌شناسی^(۲) است یا باید موضوع ویژه خود را باید داشته باشد؟ قطعاً موضوع و مسائلی آن که جامعه‌شناس می‌خواهد آن را در این رشته مطالعه کند، از مطالعه و روش علمی دانشمند کلامی - تفسیری، متفاوت است؟

آیا نظریات پیدایی مذهب که غالباً در قلمرو انسان‌شناسی^(۳) مطرح هستند، نظریاتی کلامی اند یا جامعه‌شناسی؟ گرچه از طرف دانشمندان جامعه‌شناس هم مطرح باشند؟ صاحب این قلم تلاش دارد که مقداری در این زمینه کاوش کند و دقیقاً موضوع جامعه‌شناسی دینی را از «بحث کلامی» آن متمایز نماید و روشی که لازم است در این زمینه پیش گرفته شود، مطرح نماید.

تمایز علوم

حتماً می‌دانید که در منطق ارسطویی کلاسیک، بحثی مطرح بود تمایز علوم به چه معیارها و ملاک‌هایی، بستگی دارد؟ به چه روش علوم را از همدیگر جدا سازیم و دسته‌بندی نمائیم؟ در پاسخ گفته می‌شود تشخیص علوم از همدیگر، به یکی از این ملاک‌ها بستگی دارد:

۱ - موضوع ۲ - غایت (اهداف) ۳ - روش.

کدام علم درباره چه موضوعی بحث می‌کند یا چه اهدافی را دنبال می‌کند و یا به چه سبک و روش، بحث خود را بررسی می‌نماید و مطالعه می‌کند؟

حالا، سوال اصلی این است که این سه محور و ملاک در زمینه جامعه‌شناسی دینی، چه هستند؟

1. Theology
3. Anthropology

2. Sociology

۴۲ ❖ موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟

موضوع این رشته چیست؟ قطعاً می‌دانیم که خود «دین» در این رشته مورد مطالعه نیست. زیرا مطالعه درباره «دین» از مسائل رشته کلام است. حالا چه کلام قدیم یا کلام جدید. آیا دین از چه ریشه‌ای سرچشمه گرفته است و سبب پیدایش آن چیست؟

این یک سوال کلامی است. البته کلام به معنی اعم کلمه و نه اخص آن. یعنی اگر بخواهیم علم کلام را در اصطلاح روز تطبیق دهیم، می‌توانیم اصطلاح «دین‌شناسی» را از آن، تعبیر کنیم. به نظر نگارنده نمی‌توان واژه «دین‌شناسی» را تئولوژی^(۱) ترجمه کرد.

زیرا Teo یا Deo به معنی خداشناسی است. گرچه در دین‌شناسی یکی از متعلق‌های آن خدا می‌باشد. اما دین‌شناسی^(۲) اصولاً باور، ایمان و اعتقادی است که متعلق آن خدا است و چیزهای دیگر.

آن وقت دانشمندان انسان‌شناسی که درباره دین (یا حالت دینی)، رفتار دینی، پدیده دینی، مطالعه کرده‌اند، همه تلاششان این بوده است که نشان دهند: دین، از چه منشائی سرچشمه گرفته است؟ عقلی است، عاطفه‌ای، اجتماعی، یا الهی - روانی - همه این مسائل درباره اصل دین و منشاء آن مورد بحث است.

لذا چندان ضرورت ندارد که ابتدا در هر رشته‌ای به طور مشخص، موضوع مطرح گردد. بلکه باید دید مسائل یا به تعبیر فلاسفه، عوارضی، که در ذهن و اندیشه جامعه‌شناس درباره مذهب مطرح هستند، در ردیف بندی و کاتولوگ علمی، چه جایگاهی دارند و در نتیجه موضوع، بعداً مشخص می‌شود.

به تعبیر ماکس وبر: در آغاز بهتر است کوششی در جهت تعریف موضوع جامعه‌شناسی دین، به عمل نیاید و تنها پس از یک تحقیق مفصل است که شخص در موضعی قرار می‌گیرد که می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. ماکس وبر به عنوان یکی از بزرگترین دانشوران این رشته در آغاز رساله کلی خود، از ارائه تعریفی در موضوع دین خودداری می‌کند. این کار باید در پایان بررسی انجام گیرد. (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۲)

برای تبیین موضوع جامعه‌شناسی دینی باید مسائل آن را در نظر بگیریم:

1. Theology

2. Study of religion

- ۱- دین و اقتصاد یا تأثیر دین در اقتصاد - ماکس وبر،
 - ۲- دین و سیاست یا تأثیر دین در سیاست و ایجاد دولت و عکس آن،
 - ۳- جنبش‌های اجتماعی مذهبی،
 - ۴- دین و اجتماع سکولار،
 - ۵- گروه‌ها و فرقه‌های دینی،
 - ۶- دین و طبقات اجتماعی یا قشربندی جامعه،
 - ۷- تقسیم‌بندی طبقات دین: دین عالمه دین عامیانه،
 - ۸- نهاد دین - روحانیون،
 - ۹- خصلت‌ها و ویژگی‌های این طبقه،
 - ۱۰- دین و خانواده،
 - ۱۱- دین و آسیب‌شناسی اجتماعی،
 - ۱۲- آسیب‌شناسی دینی،
 - ۱۳- گروه دینی،
 - ۱۴- انجمن‌های خیریه،
 - ۱۵- رابطه دین و تمدن،
 - ۱۶- دین و جامعه مطلوب - جامعه آرمانی،
 - ۱۷- احزاب دینی،
- و مسائلی از این قبیل.
- با یک نگاه کوتاه در این مسائل، بوضوح می‌توان نتیجه گرفت که موضوع جامعه‌شناسی دینی پدیدارهای اجتماعی دینی است.
- بنابراین، بحث از «ریشه دین» باید به عنوان یک اصل موضوعی^(۱) مطرح شود و هر نظری درباره آن مطرح باشد، به طور فرعی و زمینه‌ای مطرح است و نه اصیل و واقعی!

چرا این موضوع؟

این موضوع از آن جهت، اهمیت پیدا می‌کند که بارشته‌های جامعه‌شناسی، توافق دارد. زیرا اگر تعریف جامعه‌شناسی را مطالعه «پدیده‌های اجتماعی - رفتار اجتماعی یا کنش متقابل اجتماعی، بدانیم بنا به تعریف‌هایی که از طرف عالمان آن ارائه شده است قطعاً بحثی از «اجتماع» در آن مطرح می‌باشد.

از طرف دیگر اگر دین را به عنوان یک واقعیت^(۱) مسلم بدانیم (حالا ریشه و منشاء آن هر چه باشد) و رابطه متقابل اجتماع و دین را در نظر آوریم، ما درباره یک موضوع اجتماعی دینی، بحث می‌کنیم^(۲) قطعاً این موضوع در ردیف مسائل جامعه‌شناسی که صبغه و رنگ دینی دارد، قرار می‌گیرد و موضوع رشته «جامعه‌شناسی دینی» را به وجود می‌آورد. از آنجا که تأثیر متقابل مذهب و مسائل اجتماعی مورد مطالعه است، می‌توانیم به جرأت موضوع جامعه‌شناسی دینی را «پدیدارهای اجتماعی مذهبی» بدانیم.

خروج نظریات جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان

در این جا قطعاً تعریف دورکیم از «مذهب» و جامعه مذهبی، خارج می‌شود. زیرا در تعریف او از دو چیز (اجتماع و مذهب) بحث نمی‌شود، بلکه تنها یک چیز مطرح است و آن «جامعه» است.

از طرف دیگر نظریات دانشمندان انسان‌شناس نیز چندان در این قلمرو قرار نمی‌گیرد زیرا آنها هم تنها از «مذهب» بحث می‌کنند و از ویژگی‌های آن و نه از «جامعه».

در نتیجه انحصار دادن بحث «جامعه‌شناسی دینی» به مطالعه جامعه‌های ابتدایی^(۳) و طرح نظریات تکاملی^(۴) خارج از موضوع خواهد بود.

دخالت آموزش‌های دینی در پدیدارهای اجتماعی

بلکه عمدتاً دین‌ها و جامعه‌های دینی با آموزش‌های مذهبی که امروز به صورت ملموس و تجربی می‌توانند مورد مطالعه ما قرار بگیرند و تأثیر این آموزش‌ها در مسائل اجتماعی و

1. Fact

2. Social Religious problem.

3. Primitive societies.

4. Evolutionary Theories

پدیدارهای اجتماعی، عمده‌ترین محور جامعه‌شناسی دین خواهد بود. بحث از جامعه‌های ابتدایی و فراموش کردن مطالعه ادیان موجود، یک انحراف از بحث می‌باشد. زیرا ادیان ابتدایی فاقد آموزش بوده و هرگز در پدیده‌های اجتماعی - مذهبی امروزه دخالت ندارند.

نظریه یواخیم واخ

در میان دانشمندان جامعه‌شناس دینی که نگارنده با او آشنایی بیشتری دارد، یواخیم واخ، دانشمند یهودی آلمانی، به این نکته توجه کرده است.

جوزف گیتاگوا^(۱) که به کتاب دین‌شناسی تطبیقی واخ، مقدمه نوشته است به این مسأله مهم جامعه‌شناسی دینی، اشاره می‌کند و کاملاً به آن اشراف دارد. او می‌نویسد: «به نظر او (واخ) جامعه‌شناسی دین را باید رابطه دین و جامعه^(۲) و تأثیر متقابل آن دو روی همدیگر دانست. و همین طور در تشخیص هر پروسه اجتماعی معین، مطالعه کرد. او، روی اهمیت توصیف تجربی^(۳) و پدیدار شناختی (یک روش پیشینه‌ای برای انجام وظیفه جامعه‌شناختی) که مسأله عادی اجتماعی را در زمینه اخلاق و فلسفه دین، قرار می‌دهد، تأکید می‌کند. واخ محافظه‌کارانه بیان می‌کند که موضوع جامعه‌شناسی دین نه یک دین خالص است بلکه نوعی شکل تجربی دین است. در این زمینه، مسأله، دین و جهان و تأثیر متقابل آن دو^(۴) یک موضوع تجربی میان رابطه دین تجربی و جامعه مطرح است و همین طور جامعه‌شناسی دین نه به عنوان یک جامعه ارزشی^(۵) مثلاً جامعه انحطاط یافته و سقوط کرده^(۶) نه جزئی از طرح و نقشه الوهیتی، مطرح نمی‌شود.

چیزی که جامعه‌شناسی دینی را جالب می‌آید، تحلیل ساختار اجتماعی آن است. در واقع، بخش افقی جامعه^(۷) جنبش‌ها و تغییرات ساختار جامعه است.

1. Joseph. M.Kitcigawa

2. Society & Religion

3. Empirical descriptive

4. Religion and world.

5. Evaluate society.

6. Fallen state.

7. Cross section of society

تأثیر مذهب روی جامعه

تأثیر مذهب روی جامعه (به نظر واخ) در دو زمینه تحقق می‌پذیرد:

- ۱- تأثیر مشخص و حساب شده روی فرم، شخصیت سازمان‌های اجتماعی، ارتباطات، تشکل‌های اجتماعی مثل گروه‌های طبیعی خانواده، قبله، ملت مانند شیتو ژاپن یا اسرائیل
- ۲- انجمن‌هایی مانند سازمان‌های خیریه یا اتحادیه‌های خدماتی
- ۳- سازمان‌های اجتماعی عالی مانند دولت.

تأثیر دوم مذهب، در شکل دادن، توسعه و تبیین‌های گروه‌های دینی مانند: تصوف، کلیسا یا هر جامعه مذهبی دیگر.

از طرف دیگر، تأثیر جامعه روی مذهب، به طور یکسان، مساوی و پیچیده است. واخ عوامل اجتماعی تأثیرگذار در فحوی، اختلاف، دگرگونی احساس دین و رویکردهای مذهبی که در گروه‌های خاص پدید می‌آید، مورد مطالعه قرار داده است.

روشن است که چنین زمینه‌های اجتماعی، شرایط بنیانی و ریشه‌های اصلی یک مذهب اساسی، از اهمیت زیادی برخوردار است.

قطعاً تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی در طبقه‌بندی و قشربندی، توسعه ارتباطات اجتماعی در میان جامعه دینی نباید در مطالعه جامعه‌شناسی دین مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد. (Josepho, 1985, P 18)

از این بیان، استفاده می‌شود که «پدیدار و ساختار اجتماعی مسأله دینی و تأثیر متقابل هر یک از مذهب و جامعه در ساختار آن، موضوع علمی را تشکیل می‌دهد که «جامعه‌شناسی دینی» نامیده می‌شود و در ردیف و سلسله علوم اجتماعی تجربی قرار می‌گیرد. زیرا موضوعاتی در آن مطرح هستند که می‌توانند به طور تجربی - توصیفی و قابل تبیین مطرح شوند.

بیان ابوریحان بیرونی

نگارنده در طول مطالعاتی که در دین‌شناسی تطبیقی داشته، گفته‌اند دانشمند ایرانی، ابوریحان بیرونی را در رساله تحقیقی او «تحقیق ماللهند» شاهد زنده علمی بر این موضوع یافته که

عقیده واخ را تأیید می‌کند و آن را مدلل می‌سازد.

ابوریحان، این سخن را به طور ضمنی در مطالعه هندشناسی خود و با تقسیم دین به عالمانه و عامیانه بیان می‌کند.

ابوریحان، پس از گزارش علمی از نسبت اعتقادات دینی هندوان قدیم، در یک ارزیابی علمی جامعه مذهبی هندی را چنین تقسیم می‌کند:

«علت اختلاف خواص و عوام در همه ملل این است که اذهان خواص همواره متوجه معقولات است و اشتیاق به اصول عقلی دارد. ولی عوام به محسوسات قناعت می‌کند و به مسائل کوچک و فرعی رضایت داده و از دقت‌گريزانند و بخصوص در مسائلی که فی‌نفسه مورد اختلاف و دور از اتفاق باشد.

عقیده‌هندیان درباره «خدا» این است که او یکتا، ازلی، ابدی است و آغاز و انجام ندارد و در کار خود توانا و حکیم و حتی محیی و متقن و مدبّر است.

«در ملکوت و سلطنت خویش، فرد و یگانه ... و چیزی با او همانند نمی‌باشد و به چیزی شبیه نیست و برای تأیید مطلب، پاره‌ای از نوشته‌های آنان را نقل می‌کنیم تا گفته ما تنها حکایتی نباشد که از راه گوش شنیده شده [است]. بیرونی پس از نقل شواهد از کتاب‌های دینی هندوها می‌گوید: «این بود عقیده خواص هندیان درباره خدای تعالی که او را ایشفر^(۱) نام گذارده‌اند. یعنی بی‌نیاز، بخشنده که می‌دهد و نمی‌گیرد، چه وحدت او را وحدت محضه دیدند. دیگر وحدت‌ها را به وجهی وحدت غیر حقیقی دانستند و وجود او را وجود حقیقی یافتند که قوام موجودات او است و می‌توان موجودات را در حالی که خدا وجود دارد، نیست، تصور کرد و حال آنکه ممتنع است که موجودات را با نیست بودن او هست اندیشید». (بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۳۸-۳۵)

مترجم و حاشیه‌پرداز کتاب آقای اکبر داناسرشت در توضیح خدا ایشفر در پاورقی کتاب چنین توضیح می‌دهد: ایشفر بزرگترین حقیقت که صوفیه آن را «حقیقة الحقایق» نامیده‌اند و

1. Ishvara

چون جلوه کند سه نام بر حسب جلوه سه‌گانه دارد: برهما^(۱) (آفریدگار) ویشنو^(۲) (نگهدارنده موجودات)، شیوا^(۳) (مخرب). در هر موجودی، این سه صفت الهی پنهان است (صفحه ۳۸). بیرونی، بحث خود را چنین ادامه می‌دهد: اگر از خواص بگذریم و به طبقه عوام برسیم اقوال و آراء مختلفی نزد آنان خواهیم یافت که گاهی به عقاید زشت، منجر می‌گردد. چنانکه در دیگر ملل هم همین‌طور است. در فِرَق مسلمانان می‌بینیم که برخی به تشبیه، جبر تحریم نظر و استدلال و دیگر امور زشت قائل شده‌اند و حال آنکه دین اسلام از این عقاید بری است. بیرونی پس از شمردن عقاید خرافی هندوان، در پایان بحث خود، چنین نتیجه می‌گیرد: «امثال این خرافات ناپسند و ضد عقل، نزد عوام، هنوز بسیار است بخصوص در طبقاتی که در آتیه (آینده) از آنان بحث خواهیم کرد که اجازه ورود در علم به ایشان داده نشده است. (همان، ص ۳۹)

تقسیم‌بندی دین به عالمانه و عامیانه، قطعاً یک مسئله اجتماعی و جامعه‌شناختی دینی است. در این مسأله، بیرونی به دو عامل و عنصر محوری (ساختاری) اشاره می‌کند:

۱- اعتقادات خاص

۲- طبقه و طیف اجتماعی (دانشمندان و عوام).

بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات اینها، مسلماً یک بررسی توصیفی-تیینی و در عین حال تفهیمی و ادراکی است. به این معنا که عقیده وحدت وجودی عالمان هندی را عارفان مسلمان که نوعی تشابه اعتقادی دارند، ادراک می‌کنند و چون طبقه عالم، ذهنیت و عقلانیت او با طبقه عوام فرق می‌کند، پس هر کدام از آنها (عالمان و عوام) یک طبقه اجتماعی معینی را تشکیل می‌دهند.

رابطه جامعه‌شناسی دینی با دیگر علوم

از آنجا که موضوع جامعه‌شناسی دینی، مشخص گردید، خود به خود ارتباط این رشته با

1. Brahma

2. Vishno.

3. Chiva

دیگر علوم اجتماعی - انسانی - دینی مشخص می‌گردد.

۱ - تحلیل موضوع «پدیدارهای اجتماعی مذهبی» نشان می‌دهد که این موضوع به دو جزء ترکیبی پدیدار اجتماعی و مذهبی تقسیم می‌شود. طبیعی است که جزء اول ترکیب، با رشته جامعه‌شناسی ساختاری، رابطه پیدا می‌کند. البته معلوم است ساختارهای اجتماعی، شامل علوم سیاسی - اقتصادی نیز خواهد بود.

از طرف دیگر چون آموزش و محتوای مذهبی در تکوین و تعیین پدیده اجتماعی دخالت دارد و از این جهت مطالعه تاریخ بویژه تاریخ ادیان و آشنایی با تحول و تطور هر مذهب، ضروری می‌نماید.

از این رهگذر، رشته جامعه‌شناسی دینی با علم تاریخ ادیان که مطالعه تکوین، تفسیر و تطور دین‌ها را به عهده دارد، ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند. حتی به جرأت می‌توان گفت همچنان‌که رشته عام جامعه‌شناسی از بستر علم تاریخ که مطالعه حیات اجتماعی انسان در بستر زمان است، به وجود می‌آید، علم جامعه‌شناسی دینی هم از بطن علم تاریخ ادیان تولد می‌یابد.

مثال‌های مختلفی از قبیل ظهور پروتستان‌ها در مسیحیت و عارفان مذهبی در قشریندی‌های اجتماعی و... این مسئله را روشن می‌سازد.

از آنجا که هر دینی برای خود تاریخی دارد و مبانی اندیشه‌ای - آموزشی از این جهت به جای استعمال واژه جامعه‌شناسی دینی، می‌توان «جامعه‌شناسی ادیان»^(۱) را بکار برد.

۲ - امروزه مطالعه ادیان یا دین‌شناسی تطبیقی در عرصه فرهنگ‌شناسی و انسان‌شناسی، مطرح می‌باشد و دخالت و تأثیر علم تطبیق ادیان، در جامعه‌شناسی دینی [ادیان] بسیار واضح است. بنابراین رشته جامعه‌شناسی ادیان با رشته انسان‌شناسی (شاخه دین‌شناسی آن) ارتباط وثیق دارد.

قطعاً جامعه‌شناسی دینی، بخشی از فرهنگ انسانی را ایفاء می‌نماید و انسان‌شناسی فرهنگی را از بعد اجتماعی مذهب، به آدمی می‌شناساند.

۳- چون تأثیر آموزش‌های مذهب و تفسیر و تأویل اصول ادیان در بحث‌های فرقه‌ها، کیش‌ها و آیین‌ها که دکترین خاص خود را دارند و در بحث جنبش‌های اجتماعی مذهبی، دخالت دارد. بنابراین آشنایی با علم کلام به طور عام و کلام هر دینی به طور خاص، یکی از پیش‌زمینه‌های علمی رشته جامعه‌شناسی دینی خواهد بود.

۴- نژادشناسی یا علم انساب.

امروزه یکی از شاخه‌های علوم انسانی یا به تعبیر بهتر «تمدن‌شناسی» نژادشناسی^(۱) است. مثلاً شناخت ادیان سامی یا ادیان آریایی شناخت قوم‌شناسی سامی یا آریایی را لازم دارد.

در نتیجه رشته قوم‌شناسی، یکی دیگر از علوم پایه‌ای رشته جامعه‌شناسی دینی [ادیان] به شمار می‌آید.

البته طبیعی است که قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی، نوعی از روحیه ملل را نشان می‌دهد. لذا اگر بگوییم که این رشته با رشته شناخت «علم روح ملل» که در قرن نوزدهم بسیار نضج گرفته بود، ارتباط پیدا می‌کند حرف گزافی نگفته‌ایم.

خلاصه رشته جامعه‌شناسی دین، یک قلمرو وسیعی از معارف و علوم دینی انسانی را می‌طلبد که محقق را به عمق ذات انسان آگاه می‌سازد.

روش تحقیق در جامعه‌شناسی دینی

دانشمندان جامعه‌شناس، علم جامعه‌شناسی را از آن جهت علم^(۲) تلقی می‌کنند که تلاش دارند آن را علم تجربی و کمیّت‌پذیر بنمایند. بدین جهت روشی که در علوم طبیعی، رواج دارد، به علوم انسانی، بخصوص به جامعه‌شناسی تعمیم می‌دهند. یعنی یک نوع پوزیتویسم اجتماعی را اثبات نمایند. از این رو اوگوست کنت علم الاجتماع (سوسیولوژی) را «فیزیک اجتماعی» نامگذاری کرد (آرون، ۱۳۵۴، ص ۹۰). اما از طرف دیگر، عالمان انسان‌شناسی دقیقاً توجه کردند که علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی نمی‌تواند زیر جدول علوم طبیعی

1. Ethnology

2. Science

قرار گیرند. زیرا طبیعت، جامد و فاقد اراده است اما انسان دارای اراده و فکر است و پیچیدگی آن، خیلی بیشتر است. پس نمی‌توان روش مطالعه علوم طبیعی را به آن تعمیم داد. مکتب تفهم‌گرایی ماکس وبر، محصول چنین دیدگاهی است. حالا، سؤال این است که مطالعه جامعه‌شناسی دین از کدام روش پیروی نماید؟ پوزیتویسم یا تفهمی؟!

عده‌ای تلاش کرده‌اند که با تقلیل‌گرایی^(۱)، مطالعه دین و امور دینی را به «شیئی ملموس» و تجربی تقلیل دهند و روش پوزیتویستی را درباره آن جاری نمایند.

دسته‌ای دیگر تلاش میکنند که روش کارکردگرایی^(۲) را به مطالعه دین سرایت دهند و آن را از جهت اینکه «اصل دین قابل لمس نیست» از بعد آثار و عملکرد، مورد مطالعه قرار دهند، رادکلیف براون و مارکسیست‌ها، بیشتر این روش را دنبال کرده‌اند.

اگر بخواهیم جامعه‌شناسی دین را جزو علوم بدانیم و روش علمی^(۳) (توصیفی) را درباره آن مشمولیت دهیم، باید ملاحظه نماییم که باید از یک طرف روش توصیفی حاکم باشد و از طرف دیگر، چون می‌دانیم که دین یک مسأله درونی و باطنی است هرگز روش‌های کمیّتی و توصیفی (محض) نمی‌تواند واقعیت چنین اموری را نشان دهند.

از این جهت بدون اینکه به تقلیل‌گرایی، قائل شویم، باید، روشی را در پیش بگیریم که مطالعه کیفی^(۴) را تضمین نماید.

به نظر نگارنده این روش، میتواند روش تفهمی - ساختاری باشد^(۵) که همزمان جامع دو روش کیفی - توصیفی است و این همان چیزی است که ابوریحان بیرونی به آن اشاره دارد و یواخیم واخ از مؤلفان غربی نیز به آن تأکید می‌کند.

در این روش، جامعه‌شناسی دین از آن جهتی که مسائل توصیفی - تبیینی را گزارش می‌دهد جزء علوم اثباتی science به حساب می‌آید و از آن جهتی که «اقتصاد» یک مسأله درونی است جزو علوم کیفی - تفهمی محسوب می‌شود - از این جهت است که ابوریحان بیرونی خواص

1. Reductionism

2. Founctionalism

3. Discription

4. Quality

5. Comprehention Structural

عالمان دینی را «موحد» و عوام مردم را «مشرک» تلقی می‌کند مانند هر ملت دیگر.

کدام روش؟

در اینجا این سؤال مطرح است که هر دو گروه علم بودن جامعه‌شناسی دین را قبول دارند و آن را با متد توصیفی - تبیینی، روشمند می‌دانند. اما راستی کدام یک از این دو روش، واقع‌گرایانه است و می‌تواند خاصیت علم را که نوعی واقع‌نمایی است حائز باشد؟!

تناسب موضوع

همواره عقلای جهان به این اصل بدیهی و روشن عقلی، اذعان دارند که معیار اندازه‌گیری درباره موضوعات، باید متناسب با موضوع باشد که مورد اندازه‌گیری و مطالعه است. از همین رهگذر است که وزن اشیا جامد، با کیلو و وزن، مایعات با گالن و اندازه‌گیری پارچه با متر است.

در قلمرو موضوعات طبیعی و انسانی هم همین اصل جاری است. باید میان شناسا و شناخته شده (عالم و معلوم) نوعی ارتباط و به قول افلاطون «تشابه» وجود داشته باشد. آیا می‌توان چیزی از قبیل احساس و عشق و امور معنوی را با مقیاس‌های کمی اندازه‌گیری کرد؟ هرگز!

در جایی که «شناسا با شناخته شده، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و تنها ظاهر موضوع را می‌بیند چگونه می‌تواند درباره آن داوری نماید؟!

در مطالعه جامعه‌شناسی دینی و مسائل آن، تنها آمار و کمیات، نمی‌تواند پاسخگوی صحیح مورد مطالعه باشد. از این جهت که دین شناسان، یکی از شرایط و ضروریات شناخت امور فرهنگی و دینی را داشتن احساس دینی و لمس تجربه دینی از درون ذات آن، می‌دانند»

کسی که فاقد حس مذهبی است و اصولاً با مذهب مخالف است و نوعی تعصب دارد، چگونه می‌تواند، مذهب را تنها در بعد عملکرد و آثار آن مطالعه کند و خلاصه نماید؟!

دین‌شناسان می‌گویند: «یک راه موفقیت‌آمیز در ادراک فهمیدن مذهب غیر خودی، داشتن شرط احساس دینی کافی در فهم مذهب است»^(۱) و شرط دیگر فهمیدن دین غیر خودی، اراده و میل به فهم دین دیگری است» (Yaochim, 1958, P 12) بنابراین در زمینه شناخت و جامعه‌شناسی دین، مطالعه‌کننده، باید نوعی «تشابه» به تعبیر افلاطون میان خود و موضوع مورد مطالعه داشته باشد و یا آن را در خود به وجود آورد؟

از این رهگذر هر نوع مطالعه آثار و عملکرد دین به نوعی تقلیل‌گرایی^(۲)، منجر می‌شود که دین را تنها در بعدی از ابعاد آن، شناخت.

از این جهت، نگارنده روش تفهیمی - ساختاری، مناسب‌ترین روش به نظر می‌رسد که کاملاً با دین به عنوان امر درونی و ساختار اجتماعی به عنوان امر بیرونی، وفق می‌دهد چنانچه در تلمیح ابوریحان نیز به آن اشارت رفته است.

دین و جامعه آرمانی

کسانی که در قلمرو دین مطالعه دارند، البته منظور ادیان متعالی و جهانی است - می‌دانند که دین‌ها در بعد تربیت انسان‌ها، آموزش‌های خاصی ارائه می‌دهند و از انسان موجود که نیمه شخصیت او را بعد غرایز حیوانی تشکیل می‌دهد، انسان مطلوب، تربیت یافته دین، به وجود می‌آورند، «بودن» را به «شدن» تبدیل می‌نمایند. این مسأله در ادیانی مانند مسیحیت، اسلام، بودا، کنفوسیوس، بوئزه تصوف در اسلام و دیگر ادیان، سخن از «انسان کامل» و جامعه کامل مطرح می‌شود.

اگر انسان در عرصه علوم زیستی - بوئزه در دید تکاملی^(۳) به عنوان میمون برهنه، مطرح است، در بینش دینی حامل امانت الهی و موجودی که روح خداوند در او دمیده شده، مطرح است. آری انسان در بینش‌های عرفانی، دینی، حتی فلسفه‌های الهی، همچون جهانی

1. Adequate emotional condition

2. Reductionism

3. Evolution

کوچک در برابر جهان بزرگ مطرح است.

از این جهت در قلمرو ادیان متعالی همواره جامعه‌ای به عنوان جامعه کامل «مدینه النبی» مطرح است که تلاش همه پیامبران و معلمان بشری چنین بوده است که چنین جامعه‌ای را تحقق بخشند و به اصطلاح قرآنی جامعه «عباد الرحمن» که رهبران جامعه اعلی و صالحان زمین خواهند بود، سخن می‌رود. این جامعه در مسیحیت تحقق ملکوت خداوند در روی زمین و در زرتشتی حاکمیت نیروهای یزدانی بر نیروهای اهریمنی در دوره «سوشیانت» مطرح شده است. تحقق چنین جامعه‌ای شرایط اجتماعی - فرهنگی - روانی خود را می‌خواهد که انسان‌های دیندار آن را به وجود آورند. می‌توان گفت چنین جامعه‌ای همان جامعه سالم اریک فروم، بی طبقه مارکس و حاکمیت عدالت اجتماعی می‌باشد که هر دانشمندی به زبانی سخن از آن گفته، وعده تحقق جامعه سالم لیبرالیستی فوکو، فروم، مارکس برای انسان‌ها داده‌اند. این مسئله نیز یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی نظری است که در عرصه جامعه‌شناسی دینی از آن بحث می‌شود.

نظری به دو کتاب علمی

بعد از انقلاب اسلامی که کشور و دانشگاه‌ها، حال و هوای دیگری به خود گرفته بودند و فضای فرهنگی، صبغه اسلامی داشت؛ در دانشگاه‌ها و مواد درسی تجدید نظر عمیقی صورت گرفت، مواد تازه‌ای در زمینه مذهب و علوم آن مانند جامعه‌شناسی دین، روانشناسی دین و مدیریت اسلامی مطرح گردید.

قطعاً در دوره تحصیلات عالی گنجاندن درس «جامعه‌شناسی دینی» عالمان مسلمان را واداشت که در این زمینه، دست به کار شوند، مواد و منابع درسی لازم را در اختیار دانشجویان قرار دهند.

از این جهت دو کتاب علمی از دو دانشمند مسلمان آقایان دکتر غلامعباس توسلی و دکتر ابوالحسن تنهایی در زمینه جامعه‌شناسی دین (دکتر توسلی) و جامعه‌شناسی در ادیان (دکتر تنهایی) منتشر گردد.

موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟ ❖ ۵۵

هر دو کتاب محصول تلاش‌ها و درس‌های این دو استاد دانشمند است که در این زمینه علمی جدید انجام داده‌اند و در حد توان خود، فراغی را بر کرده‌اند. رشته جامعه‌شناسی دینی در دانشگاه‌های دنیا، از جمله ایران، رشته جدیدی است. هنوز اساس، پایه، تعریف، روش و متدولوژی آن، چندان مشخص نشده است. حتی در دنیای غرب نیز، هر کس از ظن خود یار می‌شود، ذهنیات و مفروضات قلمرو تخصصی خود را در باب مذهب، مسلم می‌دارد و آن را به عنوان تنها روش پیشنهاد می‌کند. مثلاً جامعه‌شناس نخست جامعه‌شناس است و بعد او از منظر جامعه‌شناسی «دین» را نیز مطالعه می‌کند. بی آنکه مستقیماً در دین شناخت، تبحر یا توان داوری درباره آن را داشته باشد.

لذا آن‌ها از موضع پوزیتیویستی و تکامل، تنها به مطالعه ادیان ابتدائی می‌پردازند و درباره کلیت دین (ادیان) به داوری می‌نشینند، تئوری چندان جامعی نیز ارائه نمی‌دهند. در این میان چند دانشمند جامعه‌شناس که از آموزش‌ها و تعالیم ادیان متعالی بهره‌مندند، وجود دارد. امثال ماکس وبر و شاگردان او. لذا نوشته‌ها و تألیفات آنها، تقریباً نزدیک به واقع‌گرایی است. انتشار دو کتاب علمی از دو دانشمند مسلمان، ما را در راه تلاش در این رشته جدید، امیدوار می‌سازد باشد که در آینده این رشته تکامل یافته و شاهد نشر آثار مفید علمی در این زمینه باشیم.

موضوع جامعه‌شناسی دین

اما از نقطه نظر موضوع مقاله «موضوع جامعه‌شناس دینی» این دو کتاب فاقد طرح مسأله و تعریف آن است. البته دکتر تنهایی گاهی به مسأله نزدیک شده و با طرح نظر به استادش بلومر تنها اشاره‌ای مختصر به موضوع دارد و بزودی از آن رد می‌شود. او می‌نویسد: «مهمترین محوری که شاگردان مکتب متقابل‌گرایی نمادین را در یک حوزه بررسی جمع می‌آورد تحلیل ساختار اجتماعی^(۱) براساس قضایای معروف سه‌گانه بلومر است.»

1. Social structural

(تنهایی، ۱۳۷۳، ص ۲۹). او سپس به نقد و بررسی نظریات جامعه‌شناسان معروف درباره «دین» می‌پردازد و سپس تئوری «جامعه‌شناسی اسلامی» را مطرح می‌کند.

گرچه دکتر تنهایی چندان تفاوتی میان «تفکر اجتماعی» و «علم اجتماعی» قائل نیست و به نظر می‌رسد که درست می‌اندیشد، اما او هرگز به تفضیل به موضوع جامعه‌شناسی دینی، نمی‌پردازد و آنرا مشخص نمی‌کند. به نظر می‌رسد دکتر تنهایی در کتاب عالمانه خود، ناظر به جامعه‌شناسی آرمانی است و آن را مبتنی بر «معرفت‌شناسی» می‌داند.

«آیا زرتشت بر آن نبوده است تا روال گیتی را بر اساس تقابلی باز بیند که در واقع نه تنها در جامعه خویش می‌دید، بلکه در تعریف وقایع به یاری آن نیاز دارد؟ مگر نه آن بود که همه چیز از معرفت آغاز می‌شود و خلقت بر همین اساس می‌باشد؟ پس آیا تمیز حق از باطل نیز مرهون معرفت نیست؟ آیا نیستی حالتی نیست که در برابر هستی وجود می‌یابد و آیا هر دو، دو حالت و یا دو نیرو نیستند که هیچ کدام بدون دیگری نمی‌توانند مفهوم شود.» (تنهایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۸).

دکتر تنهایی در کتاب دیگر خود «جامعه‌شناسی نظری اسلام» به موضوع می‌پردازد ولی آنجا هم از «جامعه سالم» و مبانی معرفتی آن، سخن می‌گوید و جامعه ایده‌آل و آرمانی خود را در الگوی جامعه علوی‌ها، نشان می‌دهد» (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۳۰-۲۸).

نویسنده در کتاب دیگرش «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی» که عالمانه هم تحریر یافته، به موضوع می‌پردازد و تقریباً با شرح بیشتری آن را توضیح می‌دهد.

او ابتداءً به مکاتب اجتماعی که در مورد جامعه‌شناسی دینی به نظریه پرداخته‌اند، اشاره می‌کند و آنها را به «جامعه‌شناسی غیرمتعهد، متعهد، جامعه‌شناسی دینی اجتماعی تفسیرگرا و جامعه‌شناسی دینی اجتماعی تفسیرگرای متعهد، تقسیم می‌کند و سپس خود به مسأله می‌پردازد و چنین توضیح می‌دهد:

«آخرین کلام مقدماتی، خواننده را به تفکیک دو مفهوم در مطالعه جامعه‌شناسی دینی (اعم از دین الهی یا دین اجتماعی) توصیه می‌کنیم: ۱- بنیادهای دینی ۲- نهادهای دینی.

بنیادهای دینی، عبارتند از: باورها و اعتقاداتی که شالوده هر مکتب دینی را می‌سازد و هیچگاه تغییر نیافته و مقتضیات زمانی و مکانی، تحولی در اساس آنها نمی‌توانند به وجود

موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟ ❖ ۵۷

آورند. می‌توان باور به تغییر و نوبه نو شدن جهان را در فلسفه وایت‌هد^(۱) یا جدل‌گوریچ و یا تضاد میان روابط تولید را در نظام اندیشه مارکس، یا لزوم هماهنگی میان یک نظام و انسجام میان آنها در اندیشه پارسنز را از جمله این بنیادهای ثابت و غیرقابل نقض دانست. اما اگر چه نیایش به درگاه خدا اندیشه‌ای بنیادین است و نماز رکنی اصلی و شیوه خاص است، که نیایش به درگاه خداوند را ممکن می‌سازد و از بنیادهای تغییرناپذیر برخوردار است، ولی، شیوه انجام آن، لباس، مکان، دفعات و حجم آن می‌تواند در «بحث نهادهای دینی» قرار گیرد» (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۶).

دکتر تنهایی چنین نتیجه می‌گیرد:

«بنابراین نهادهای دینی (مثلاً نماز) که همیشه بایستی در رابطه با بنیادهای دینی شناخته شوند، موضوع اصلی در قلمرو تغییرات اجتماعی جامعه‌شناسی دینی» است (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۶).

او در چند سطر بعد، دقیقاً منظور خود را علنی می‌سازد و در یادآوری چند نکته، چنین می‌گوید:

۱- نقد جامعه موجود به عنوان «جامعه ناسالم» و یا دست کم، امید به ساخت جامعه‌ای بهتر
۲- شناخت ضرورت «رهایی» از جامعه موجود به جامعه‌ای ممکن در آینده و طرح
استراتژی حرکت به سوی آینده.

۳- باور به نیت عملی برای علوم و متعهد دانستن علما و دانشمندان و پیدا نمودن راهی علمی و عملی برای حرکت از «جامعه ناسالم» به «جامعه سالم» بنابر نسبت ویژگی‌های تاریخی هر جامعه و هر دولتی (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۷).

دکتر تنهایی در فصل دیگری از کتاب خود «به سوی جامعه‌شناسی علوی» به طور خاص به موضوع جامعه‌شناسی دینی آرمانی می‌پردازد، ولی باز هم از مبانی نظری جامعه آرمانی، سخن می‌گوید. «(تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۶۷۳-۶۴۲).

1. whithead

ارزیابی

چیزی که ذهن دکتر تنهایی را کاملاً اشغال کرده است، طرح جامعه آرمانی سالم در اندیشه الهی و اسلامی است که از موضع عارفانه خود به آن می‌پردازد. به عبارت دیگر دکتر تنهایی از مسائل اجتماعی جامعه‌شناسی دینی در رابطه با «تأثیر متقابل دین و جامعه» که مورد بحث است، سخن نمی‌گوید، بلکه او تمام همت خود را بر این نکته متمرکز داده است که اثبات کند که مبانی نظری دینی، در به وجود آوردن جامعه مطلوب و سالم، کاملاً خودکفا بوده و احیاناً این «مبانی» از مبانی دیگر جامعه‌شناسان که جامعه آرمانی - انسانی از منظر جامعه‌شناسی خود، مطرح می‌کنند غنی‌تر و پربارتر است. ولی سخن مقاله این است که «جامعه سالم» یکی از مسائل جامعه‌شناسی دینی است نه همه آن. طبیعی است، آنچه از نظر ابوریحان بیرونی از تقسیم جامعه دینی به جامعه دینی عالمانه و جامعه دینی عامیانه، مطرح بوده است، تقریباً از نظر دکتر تنهایی غایب است و یا نهادهای اجتماعی دینی (غیر عبادتی) از قبیل انجمن‌های خیریه، گروه‌های دینی، نهضت‌های اجتماعی دینی که آموزه‌های دینی، در به وجود آوردن آن‌ها، دخیل بوده و رابطه دین و جامعه، در آنها کاملاً مشهود است، در طرح دکتر تنهایی از جامعه‌شناسی دینی، غایب است.

بالاخره به این نکته می‌رسیم که عالمان جامعه‌شناس مسلمان، یک بار دیگر در تبیین و موضوع «جامعه‌شناسی دینی» تأمل و تعمق نمایند تا با تحریر موضوع، طرح مسائل علمی مربوط به آن مشخص گردد؛ این تلاشی است که نویسنده مقاله در صدد تحریر و تبیین آن است.

متدولوژی دکتر توسلی

دکتر توسلی، تلاش دارد که جامعه‌شناسی دینی، را علمی‌تر نشان دهد و از ظهور این رشته جدید در میان جامعه‌شناسان در دنیای غرب، سخن می‌گوید.

او، از تأثیر دین بر اجتماع و اقتصاد، سیاست و امور اجتماعی سخن می‌گوید و از مکتب‌های کارکردگرائی، پوزیتیویسم تکاملی، سخن می‌گوید و مطالب بسیار علمی و مفیدی در این زمینه نقل می‌کند.

موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟ ❖ ۵۹

دکتر توسلی از موضع یک دانشمند مسلمان، گهگاهی بر تناقضات تحقیقات جامعه‌شناسان دین، درباره مطالعه ادیان ابتدایی اشاره می‌کند و از نارسائی نظریه تکامل در مورد ادیان بحث مفصلی ارائه می‌دهد و خود نیز انتقادهای علمی مفیدی در فصل‌های ۳، ۴، ۵ بر نظرات جامعه‌شناسان علمی وارد می‌کند.

اما او نیز سرانجام مشخص نمی‌کند که «موضوع جامعه‌شناسی دینی، چیست و از چه روشی باید در مطالعه جامعه‌شناسی دینی، استفاده شود.

متدپوزتیویسم

به نظر می‌رسد دکتر توسلی، خود نیز روش پوزتیویسم را در مطالعه جامعه‌شناسی دینی ترجیح می‌دهد او می‌نویسد:

«به طور خلاصه می‌توان گفت: اختلاف بینش عالم دینی و جامعه‌شناس در دین است که اولی با طرح اصول دین، بحث خود را شروع می‌کند و پیرامون سنن و آداب و خصوصیات مذهب» مذهب به بحث می‌پردازد. اساس ایمان، توسعه دین و نیز آداب و رفتارها و دستورات مذهبی را مورد بحث قرار می‌دهد. ولی جامعه‌شناس، الزاماً از آغاز، ایمان به خدا را تأیید یا نفی نمی‌کند، بلکه ادیان را آنطور که هستند و آنگونه که در جامعه به آنها عمل می‌شود، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. حتی گاه اتفاق افتاده که جامعه‌شناس دین به مطالعه یک مسأله بسیار کوچک و محدود در یک قبیله، قوم یا منطقه می‌پردازد و رابطه دین و ساخت اجتماعی را با فرضیه و با فرهنگ جامعه یا علم و تکنولوژی مورد بررسی قرار می‌دهد (توسلی، ۱۳۸۰، ص ۴۷-۴۶).

چند سوال اساسی؟

۱- سخن بر سر این است که اگر جامعه‌شناس دین تنها درباره رابطه‌ها و آثار آن بحث کند (رابطه دین-اقتصاد، سیاست و...) و احیاناً خود فاقد احساس دینی و مطالعه در متون دینی و تعالیم و ارزش‌های آن باشد، چنانکه این وضعیت را در بیشتر طرفداران مکتب

کارکردگرایی و تکاملی می‌بینیم، چگونه می‌تواند درباره تأثیر مذهب از ابعاد گونه‌گون آن داوری نماید؟

اصولاً درباره کارکرد و آثار شاخص فرد دیندار با فرد غیرمعتقد به آن (مثلاً کسانی که تظاهر به اعمال دین کنند بی‌آنکه اعتقاد داشته باشند) چیست و مرز آن دو کجا است؟

۲- کارآمدی روش اثباتی و پوزیتیویسم در زمینه علوم طبیعی، چنان است که اصلاح و راه‌حل مشکل در ضمن تبیین موضوع، ارائه می‌شود. مثلاً آنجا که پزشکی خون‌بیماری را آزمایش می‌کند و به صورت عینی و واقعیت‌آترا تبیین می‌نماید، قطعاً عوامل تخریب‌کننده و فاسد آن را نیز می‌گوید. مثلاً خون‌داری قند است. برخلاف اعمال روش اثباتی در زمینه علوم انسانی - اجتماعی که تنها تبیین موضوع و آزمایش و آمار نمی‌تواند روش اصلاحی - اجتماعی را تبیین نماید. مثلاً آنجا که جامعه‌شناس پدیده طلاق را در جامعه بررسی می‌کند و به طور آماری و اثباتی، وقوع طلاق را تبیین می‌کند هرگز راه حل اصلاحی، نشان نمی‌دهد که چگونه و از چه راه‌هایی طلاق کنترل می‌شود؟

۳- اگر بخواهیم یک پدیدار دینی - اجتماعی را به روش اثباتی مطالعه کنیم، ما تنها به آثار و عینیت موضوع توجه کرده‌ایم. در حالی که یک پدیدار دینی - اجتماعی از سه عنصر تشکیل یافته:

۱- عنصر ساختاری پدیده

۲- عنصر آموزشی دینی (که تأثیر در پدیده دارد)

۳- عنصر آرمانی و ایدئولوژیکی دین

مثلاً آنجا که یک پدیدار اجتماعی - دینی مانند احزاب اسلامی انجمن خیریه، بانک بدون ربا، جنبش‌های اجتماعی و... مورد مطالعه قرار می‌گیرد روش پوزیتیویستی تنها ابعاد اجتماعی این پدیده‌ها را تبیین می‌کند. اما از بعد تبیین آموزشی و ایدئولوژیکی دینی عاجز است. بنابراین در مطالعه بر روی پدیده‌های دینی - اجتماعی، در زمینه‌های یادشده ما به روش دیگری علاوه بر روش تبیینی - پوزیتیویستی نیاز داریم که بتواند ابعاد آموزشی ایدئولوژیکی پدیده‌های مزبور را تفسیر نماید و توضیح دهد و آن روش تحلیلی - تفهیمی -

ساختاری است.

این که اعضای یک حزب دینی، در پایبند بودن به آرمان‌های دینی آموزش‌های مذهبی با اعضای یک گروه لائیک تفاوت دارد کاملاً موضوعی روشن و بدیهی است. البته این‌ها در مورد جامعه‌شناسی خرد در جامعه‌شناسی دینی است قطعاً در مورد جامعه‌شناسی کلان دینی که بحث از جامعه بزرگ و آرمانی است، مسئله حتمی است. و آن ایجاد یک جامعه آرمانی در عرصه ادیان است. چنانکه دکتر توسلی خود نیز به آن اشاره دارد و کارایی مذهب را در ایجاد جامعه دینی پاکستان در آغاز استقلال آن و انقلاب اسلامی ایران را در دوران اولیه آن (در ایجاد جامعه دینی) اشاره کرده است.

دکتر توسلی با تلاش علمی قابل تقدیری که انجام داده است، به هر دو مکتب پوزیتوسیم و تفهمی اشاره می‌کند و خلاصه کتاب‌های دو دانشمند، امیل دورکیم و ماکس وبر را آورده است اما نشان نمی‌دهد روش تناسب در مطالعه جامعه‌شناسی دین کدام است و کدام روش باید مورد استفاده قرار گیرد؟

در روایتی از حضرت امام رضا (ع) منقول است که «اسئل تفهماً لا تفتناً» همواره سؤال را از موضع بهتر فهمیدن آن پرسش کن و نه از موضع عنادورزی!
به هر حال پرسش و نقد بررسی نگارنده از موضع علمی دو استاد دانشمند نه از باب جسارت و جرأت طلبی است که خود نیز خوشه‌چین معلومات این دو شخصیت مسلمان بوده است. بلکه از باب کاوش و تحقیق علمی و روش اجتهادی متعارف است که در حوزه اندیشه اسلامی خود با آن خوی گرفته‌ایم و با اصحاب قلم و علم و دانشمندان صاحب نظر همواره در حال سؤال و پرسش بوده‌ایم و این عامل بوده است که در تمدن اسلامی علم را تکامل بخشیده و در عین حال دوستی و محبت میان استاد و دانشجو محفوظ مانده است. باشد که انشاء‌اله در آینده دانشجویان و عالمان این رشته جدید به تالیفات مفیدی دست یازند.

منابع و مأخذ

۱ - همیلتون، ملکم، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.

❖ ۶۲ موضوع جامعه‌شناسی دینی چیست؟

- ۲- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، فلسفه هند قدیم، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
 - ۳- آرون، ریمون، ۱۳۵۴، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: خوارزمی.
 - ۴- تنهایی، ابوالحسن، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی در ادیان، بی‌جا: بهاباد.
 - ۵- —، a، ۱۳۷۹، جامعه‌شناسی نظری اسلامی، بی‌جا: سخن‌گستر.
 - ۶- —، b، ۱۳۷۹، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: مرنديز.
 - ۷- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی دینی، تهران: سخن.
8. Joseph. Kitagava, 1958, The life and thought of Jaochim wach introduction to the comparative study of Religion, Colmbia UN.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی